

وظایف مردم نسبت به امام در حوزه تشریع

عباس عبداللہی^۱

مجتبی مرادی^۲

چکیده

تحقق ماموریت ولایت تشریعی امام درگرو رعایت حقوق آنان از سوی مردم است. هدف از انجام تحقیق، پاسخ به پرسش‌ها و شبهات در مسئله و ایجاد زمینه معرفتی به منظور اصلاح رفتار فردی و اجتماعی است. روش انجام تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. در مقاله پیش رو دلایل نقلی، مهم‌ترین وظایفی است، که در برابر معصومین علیهم‌السلام باید رعایت گردد، وظایفی مانند معرفت، اطاعت و دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان امام؛ این نوشتار در راستای شناخت وظایف و تبیین مسئولیت‌های شیعیان برای رسیدن به وضع دلخواه در ارتباط با اهل بیت نقش بسزایی خواهد داشت.

کلید واژه‌ها

وظایف مردم، امام، معرفت، اطاعت

۱. فارغ التحصیل مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد مقدس (نویسنده مسئول)

۲. فارغ التحصیل مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد مقدس، moradimaki۳۹۳@gmail.com

مقدمه

همواره یکی از سؤالات شیعیان و محبین اهل بیت، در عرصه دین این بوده است که یک شیعه چه وظایفی در برابر ائمه علیهم السلام دارد؛ و پس از شناخت وظایف، مسئله معناشناسی این گذاره ها است. این تحقیق با تقسیم وظایف مردم در برابر امام به سه بخش: وظایف تکوینی، تشریعی و اجتماعی، به تبیین وظایف تشریعی مردم پرداخته است

که سه نمونه از وظایف تشریعی در این نوشتار مورد بررسی قرار می گیرد:

الف- معرفت امام

ب- تولی و تبری

ج- وجوب اطاعت

شناخت امام

امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از برجسته ترین شاگردانش جناب کمیل فرمودند: یا کمیل ما من حرکه الا وانت فیها محتاج الی معرفه) حرکتی و اقدامی در این عالم نیست مگر اینکه نیازمند به معرفت و شناخت و آگاهی است. (شیرازی، بی تا، ج ۱۷، ص ۲۶۷) شناخت امام و معرفت مقام الهی او یکی از مسئولیت های بزرگ آحاد امت اسلامی است. و این تکلیف عظیم در ارتباط با وظایف شرعی، از اولویت و اهمیت خاصی برخوردار می باشد، ولی باید بررسی گردد مقصود از شناخت امام چیست؟ زیرا در برخی روایات همچون فرمایش امام رضا علیه السلام بیان شده است که مردم قدرت درک و معرفت امام را ندارند.

(هل يعرفون قدر الامامه و محلها من الامه فیجوز فیها اختیارهم) (مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان مردم می دانند تا روا باشد که به اختیار و انتخاب ایشان واگذار گردد). (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۱ ص ۱۹۹ الی ۲۰۲).

طبق این فرمایش امام این نکته روشن می گردد که مقصود از شناخت امام و معرفت به حق ممتاز و مقام آسمانی وی است، نه شناخت ظاهری و مقدماتی از قبیل آگاهی از نام لقب، کنیه، تاریخ تولد، زمان شهادت و معاصر بودن امام با کدام خلیفه اموی یا عباسی؛ زیرا این مقدار از شناخت را همه معاصران و نوع کاملتر آن در نزد دشمنانشان موجود بوده پس مقصود از شناخت، یعنی شناسایی او نسبت به مقامات و منزلت ها،

آگاهی از دلایل نص و نصب امام، علم به حوزه قدرت و تصرف امام در کائنات و آگاهی از اینکه امام زبان گویای وحی و مفسر حقیقی قرآن است.

شناخت امام یعنی ایمان و آگاهی به این حقیقت که امام حجت بالغ خدا و وصی پیامبر او بر روی زمین می‌باشد.

در کتاب اصول کافی از عبدالعزیز بن مسلم نقل شده است که می‌گوید درمرو به خدمت امام رضا علیه‌السلام بودیم بحثی پیرامون مسئله امامت پیش آمد و بیان شد که مردم در این مقوله، آراء و اقوال گوناگونی دارند نظر مبارک شما چیست؟ حضرت فرمود:

همانا امامت قدرش والاتر و شأنش بزرگتر و عمق آن گودتر از آن است که مردم با عقل خود به آن برسند یا با رای هایشان آن را دریابند؛ و یا با انتخاب خود امامی منصوب کنند. همانا امامت مقامی است که خداوند عزوجل بعد از رتبه نبوت و خلت در مرتبه سوم به ابراهیم سوم اختصاص داده است؛ و به آن فضیلت مشرفش ساخته و نامش را بلند و استوار نموده است.

ابراهیم علیه‌السلام بعد از دریافت امامت از نهایت شادیش به نصب به آن مقام، به خدا عرض کرد از فرزندان من هم؟ خداوند متعال فرمودند: عهد من به سمتکاران نمی‌رسد، امام عالمی است که نادانی ندارد. سرپرستی است که واپس نشینی ندارد، کانون پاکی، طهارت و تقدس و زهد و عبادت است.» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۱ ص ۱۹۹ الی ۲۰۲)

امام در بیان اوصاف امام به آیه ۱۲۴ سوره بقره اشاره می‌کند که «انی جاعلک للناس اماما» و اینگونه استشهاد می‌کند که این آیه، امامت هر باطلی را تا روز قیامت باطل می‌کند. بدین معنا که امامت امری برگزیده شده است. این بیان کاملاً متضمن بحث عقلی است؛ زیرا امام یعنی فردی که مأموم می‌خواهد به دنبال او برود و از وی استفاده کند. اگر امام، طاهر و بیگناه نباشد و مسیر هدایت را نیاموخته و یا طی نکرده باشد و چون ماه و خورشید روشن‌کننده راه نباشد و قدرت استدلال، حکمت و موعظه نداشته باشد، چگونه می‌تواند انسان‌ها را هدایت کند؟

خداوند در آیه ۲۶۹ سوره بقره می‌فرماید: اگر امامی حکمت نداشته باشد و دارای معرفت، طهارت و عصمت نباشد چگونه می‌خواهد مردم را به مقصد برساند و هدایت کند؟

ولی با توجه به عظمت مقام امامت و جایگاه والا آن در عالم هستی، نمی‌توان مدعی شود که چون درک این جایگاه فراتر از ادراک ماست پس شناخت وی ممکن نیست؟ زیرا قطعاً باید راهی برای شناخت امام وجود

داشته باشد. برای اینکه خداوند امام را همچون رهبر بشریت در امر دین و دنیا قرار داده لذا با توجه به حکمت بالغه اش، راه شناخت و دستیابی به وی را نیز در اختیار انسانها قرار داده است و ولی اینکه در برخی از روایات نفی شناخت گردیده بیانگر این مطلب می باشد که نمی توان به صورت استقلالی و بدون حجت شرعی و عقلی، فردی را همچون امام انتخاب نمود به عبارتی فرمایش حضرت درباره بیان نفی این مطلب است که مردم در انتخاب امام، دارای نقش مشروعیت آوری باشند نه اینکه بخواهند نقش مقبولیت مردم را، در اجرایی کردن برخی از قلمروهای امامت نفی نماید. بدیهی است که معرفت مردم نسبت به پیشوایان دینی، عبارت است از پذیرش امامت و ولایت ائمه اطهار در همه امور حیات و شئون زندگی و عدم شناخت ائمه یعنی انکار ولایت و امامت آنان.

ضرورت شناخت امام

امام شناسی یکی از تکالیف بزرگ و مهم است. بر اساس وظیفه‌ی شرعی و مسئولیت بزرگ دینی، هر مسلمانی وظیفه دارد که پس از معرفت خدای متعال و پیامبرش، وصی پیامبر و امام و رهبر دینی و امام و رهبر دینی و آسمانی خویش را بشناسد.

ادله فراوانی بر ضرورت شناخت امام ذکر شده است:

۱. دلیل عقلی: امام طاعتش واجب است لذا باید صفات وی را شناخت تا در مقام تشخیص وی از غیرش دچار اشتباه نگردیم.

۲. آنچه از مضمون احادیث و روایات اهل بیت عصمت و طهارت بدست می آید تأکید بر ضرورت شناخت و کسب معرفت هر چه بیشتر و کامل تر نسبت به امام بیگناه علیه السلام می باشد و این امر مهم چندان دارای اهمیت و اعتبار است؛ که عدم شناخت امام موجب فساد جامعه و گمراهی و ضلال و انحراف امت اسلام می گردد. تا آنجا که امام صادق علیه السلام راز صلاح و اصلاح زمین و اهل آن را مرتبط و وابسته به وجود امام بیگناه دانسته و نخستین و مهم ترین نیاز هر مسلمانی را شناخت و معرفت امام و رهبر دینی بیان فرموده است.

ایشان می فرمایند ان الارض لا تصلح الا بامام و من مات لا يعرف امامه مات میتة جاهلیة و احوج ما يكون عهدکم الی معرفة اذا بلغت نفسه هذه و احوی بیده الی صدره یقول: لقد كنت علی امر حسنا. (برقی، بی تا،

محاسن، ص ۱۵۴) زمین آباد و اصلاح نمی‌شود مگر به وجود امام و هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

و هنگامی که هریک از شمارا نفس به سینه رسد بیشتر از هر چیز به شناسایی امام نیازمندتر است تا در این حال بگویند به کار خوبی پرداخته‌ایم. همچنین از آن بزرگوار نقل شده که فرموده‌اند: یا یحیی من بات لیلۀ لا یعرف فیها امام زمانه مات میته جاهلیه (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳ ص ۸۷)

«ای یحیی هر کس شبی به خواب رود و در آن شب در حالی که امام زمان خود را نشناخته بمیرد به مرگ روزگار جاهلیت مرده است».

حضرت درجایی دیگر می‌فرماید: ای مردم سوگند به خدا که خداوند بندگانش را نیافرید مگر اینکه او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند او را عبادت کنند؛ و زمانی که او را پرستش کنند از پرستش غیر او بی نیاز شوند.

در این هنگام کسی عرض کرد ای فرزند رسول خدا پدر و مادرم فدای تو باد معرفت و شناخت خدا چیست؟ امام فرمود «معرفت خدا اینست که مردم هر عصر و زمان، امام و رهبر دوران خود را شناسایی کرده، فرمانبرداری او را واجب بدانند». (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۲ ص ۶۰)

اهمیت و اعتبار شناخت امام به اندازه‌ای که علی علیه‌السلام شرط ورود به بهشت را، معرفت امام و پذیرش امامت و ولایت امام بیگانه از سوی بیگانه می‌داند و مهم‌تر اینکه امام علیه‌السلام علت سقوط در دوزخ را عدم قبول امامت و ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام از جانب آنان ذکر فرموده‌اند.

در این ارتباط توجه به این فراز از سخنان مولای متقیان، امام علی علیه‌السلام ضروری است. آنجا که فرمود: اِنَّمَا اِئِمَّةُ قِوَامِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عِرْفَاوِهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا یَدْخُلُ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفَهُ وَ لَا یَدْخُلُ النَّارَ اِلَّا مَنْ اَنْكَرَهُمْ وَ اَنْكَرُوهُ. (سید رضی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۵۲)

همانا امامان از جانب خداوند تدبیر کنندگان کار مردمانند. کسی به بهشت نروند جز آنکه آنان را شناخته باشد و آنان او را شناخته باشد و به دوزخ در نیاید جز آنکه منکر آنان بود؛ و آنان وی را نپذیرفته باشند.

محتوای احادیث و روایات شرط به ایمان به خدا و اساس اعتقاد راستین به اسلام را، اعتقاد قلبی به امامت، عترت بیگانه پیامبر و معرفت امام بیگانه بیان کرده است تا آنجا که امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: در صورت عدم شناخت امام بیگانه هیچ عذر و بهانه‌ای از ایشان پذیرفته نیست «من مات و لیس له امام مات میته جاهلیه و لا یعذر الناس حتی یعرف امامهم» (مجلسی، ۱۰۴۳، ج ۲۳ ص ۸۹)

هر کس بمیرد و او را امامی نباشد به مرگ روزگار جاهلیت مرده است و از مردم عذری پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه امام خود را بشناسند و در برخی از روایات در ادامه همین روایت آمده که به مرگ ضلال و کفر از دنیا رفته است.

ضرورت شناخت امام برای رسیدن به قله های معرفت دنیوی و اخروی به وضوح نمایان است و واضح است که بدون داشتن رهبر واقعی این مهم محقق نخواهد گردید همانطور که وجود مبارک امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "خداوند با اهل بیت نبی ما، دینش را واضح و روشن کرده و آن راهی را که باید به خدا رسید از طریق امامان نشان داده است؛ و به وسیله این امامان از چشمه های جوشان علم خود دریچه هایی به سوی عالم گشاده است. برای اینکه خداوند امام را، آن علم برافراشته برای خلقتش قرار داده است." علاوه بر قراین و دلایل که بر ضرورت شناخت امام تصریح دارند آثار و تبعاتی بر عدم معرفت حقیقی نسبت به امام وجود دارد که خود ضرورت کاوش پیرامون مساله شناخت حقیقت وجود امام و مصداق آن را به وضوح نمایان می‌سازد که برخی از آنچه در روایات آمده است اشاره می‌گردد.

آثار و پیامدهای شناخت و عدم شناخت امام

هر عدم معرفتی دارای آثار و پیامدهای منفی است که برخی از آنها به سادگی قابل تشخیص و برخی قابل تشخیص نیست؛ و به همین نسبت هر چه موضوع دارای اهمیت بیشتر و حساس تر باشد پیامدهای و بازتاب های عدم شناخت آن سنگین تر خواهد بود.

مساله امامت نیز از جمله مسائل حیاتی و سرنوشت ساز است که تبعات عدم شناخت آن فروان می‌باشد که جمله ای از آنها در روایات ذکر شده و کثیری از آنها ذکر نشده است به برخی از مواردی که در روایات آمده است اشاره می‌کنیم:

۱. معرفت امام صراط مستقیم و راه نجات است زیرا زمانی که انسان، چیزی را شناخت و حقیقت آن را درک کرد از آن محافظت می‌نماید در روایات معصومین نقل شده است که اگر مردم محاسن کلام ما را، درک می‌کردند قطعاً از ما پیروی می‌کردند. (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۱ ص ۲۰۳)

هر کس می‌خواهد به کمال نهایی برسد باید از طریق کسانی برسد که خود، راهبر و راهرو مسیرند. در روایت آمده است تنها معرفت ما (معرفت همراه با عمل) صراط مستقیم است. حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه و علی الاعراف رجال یعرفون کلاً بسیماهم می‌فرماید:

ما اعراف هستیم. ما یاران خود را به اسامیشان می شناسیم ما اعراف آنچنانی هستیم که خداوند شناخته نمی شود مگر از طریق شناخت ما، ما در قیامت بین بهشت و جهنم قرار می گیریم و کسی داخل در بهشت نمی شود مگر اینکه ما را بشناسد و ما او را بشناسیم و داخل در جهنم نمی شود مگر کسی که ما او را انکار نماییم و او ما را انکار نماید؛ و این به خاطر آن است که اگر خداوند می خواست خودش را به مردم بشناساند به آنها می شناساند ولی خداوند ما را سبب و راه و درب آنچنانی قرار داده است که باید از آن راه بیایند.

۲. شناخت امام شرط قبولی اعمال است.

در بحار الانوار نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرموده اند موسی ابن عمران علیه السلام مردی را مشاهده نمود که دستانش به آسمان بالا برده و مناجات و گریه می کند. موسی در پی کار خودش رفت و یک هفته بعد برگشت دید هنوز دارد گریه می کند خداوند به موسی وحی کرد ای موسی اگر این مرد آنقدر مرا بخواند تا زبانش بریده شود و از کار بیافتد اجابتش نمی کنم تا اینکه از دری که گفته ام وارد شود.

حضرت سوال کرد چرا راهش را بلد نیست پاسخ آمد چون ولی زمانش را نمی شناسد. (مجلسی، ۱۰۴۳، ج ۲۷ ص ۱۸۰)

به همین مضمون جابر از پیامبر نقل کرده است که حضرت فرمود «والذی نفس محمد بیده لا ینفع عبدا عمله الا بمعرفه حقنا (مرعشی نجفی با همکاری جمعی از محققان، ۱۳۸۴، ج ۳ ص ۱۵)

قسم به کسی که نفس محمد در دستان اوست عمل بنده ای به او فایده نمی رساند مگر اینکه حق ما را بشناسد و یکی از نشانه های شناخت ائمه تبعیت از فرامین این بزرگواران در مقام اندیشه و عمل است.

در حدیثی دیگر امام باقر علیه السلام می فرماید: اگر کسی شبها را مشغول عبادت باشد و روزها را روزه بگیرد و تمام اعمالش را در راه خدا صدقه بدهد و سراسر ایام عمرش را، موفق به انجام حج باشد اگر چنین کسی به ولایت ولی خدا معرفت پیدا نکرده باشد تا بواسطه این معرفت اعمالش را با راهنمایی و اشارات ایشان انجام دهد خداوند در مقابل این اعمال او، هیچ ثوابی نمی نویسد و او را اهل ایمان به حساب نمی آورد. (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱ ص ۱۹)

۳. شناخت امام لازمه ایمان است:

رفتار انسان بر گرفته و بازتاب اندیشه ها و عقاید اوست لذا کسی که اعتقاد به یک مسلک خاص دارد باید نسبت به رهبر آن مکتب و اندیشه شناخت حقیقی داشته باشد؛ و هر چه شناخت کاملتر گردد اعتقاد نیز راسخ تر خواهد گردید.

دین اسلام نیز از این قاعده خارج نیست. امام رضا علیه السلام یکی از ارکان ایمان را، شناخت امام معرفی کرده است.

می فرمایند من عرفنا کان مومنا و من انکرنا کان کافرا و من لم یعرفنا و لم ینکرنا کان ضاللا»
آنکه ما را شناخت مومن است و آنکه ما را انکار کرد کافر است و آنکه ما را نشناخت ولی ما را انکار نکرد گمراه می باشد (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۱ ص ۲۰۲)

قطعاً اگر انسان گمراه نتواند راه مستقیم را پیدا نماید به سرنوشتی همچون کافران دچار خواهد گردید که راه جبران نیز برایش مقدور نخواهد بود.

امیر المومنین علیه السلام می فرماید: کمترین چیزی که بنده خدا بواسطه آن گمراه می شود اینست که حجت خدا را در زمین نشناسد؛ و به شاهد حق تعالی بر بندگانش که خداوند به اطاعت او فرمان داده و دوستی وی را واجب کرده است آشنا نباشد (قمی، بی تا، ص ۳۹)

لذا با توجه به روایت ذکر شده تبعات عدم شناخت امام بسیار مهم هستند.

۴. مبتلا شدن به مرگ جاهلیت

از جمله پیامدهای عدم شناخت امام، مرگ جاهلیت است حدیث معروفی در این زمینه است که بین شیعه و سنی متفق علیه است.

پیامبر اکرم می فرمایند: من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۶ ص ۲۴۶ و مسند احمد، بی تا، ج ۴ ص ۹۶)

آنکس که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: پیشوایی که اطاعتش واجب است ماییم. منکر رهبری ما یهودی یا نصرانی خواهد مرد. به خدا قسم پس از مرگ آدم زمین بدون پیشوای بر حق نماند. (ابن بابویه، ثواب الاعمال، ۱۳۶۴، ص ۲۰۶)

و این روایت علاوه بر نشان دادن آثار منفی عدم شناخت امام از ضرورت امام شناسی تا نهایت حیات دنیا اشاره دارد؛ زیرا روایت بیان می دارد که از زمانی که آدم خلق شده وجود امام در پهنه گیتی لازم است؛ و

در روایات دیگر نیز بیان شده که تا زمانی که حتی دو نفر در روی زمین باقی بمانند یکی از ایشان امام خواهد بود. (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۳ ص ۲۸)

مجموع این روایات تکلیف بشریت را در باب شناخت امام از ابتدا تا انتهای نظام هستی روشن می سازد.

راه های شناخت امام

حقیقت این است که گرایش به امام، فطری می باشد. انسان عمدتاً در رفتار و کردارش سعی می کند الگویی داشته باشد و این حقیقت با دقت در سیر وجودی انسانها، قابل اثبات است. توضیح آنکه همانطور که ملموس و محسوس آدمی در در همه مراحل تکامل وجودش با ضعف و جهل همراه است. در ایام کودکی دیگران به او کمک می کنند و امورش را اداره می کند و چاره ای هم نیست زیرا انسان رشد تدریجی در علم و دستگاه های ادراکی و تحلیلی دارد بعد از اینکه مقداری از نظر توان جسمانی رشد نمود باز مشاهده می کند که در هر زمینه ای باید الگویی را جلودار خودش قرار دهد که از آن تبعیت کند و آن مسیر را بپیماید تا وقتی که به یک شکوفایی عقلانی برسد که بتواند حق را از باطل و خوب را از بد تمیز دهد. در آن مرحله باز می بینیم که به دنبال الگوهای فکری است که از جهت عقلانی و ادراکی، قانونی را پیش روی خودش قرار دهد که کارهایش را با آن قانون هماهنگ کند. آن قانون «امام» می باشد؛ یعنی انسان آن ضابطه و قانون را پیش روی خود قرار می دهد تا به آن عمل کند. از این تحلیل کوتاه استفاده می شود که طلب امام، فطری انسان است و هر انسانی فکر یا شخصیتی را در امور زندگی مقتدای خود قرار می دهد.

نتیجه آنکه اصل الگو پذیری و مقتدا داشتن یک امر فطری است و مقتضای آن تبعیت از امام است. انسانها همواره به دنبال امام بر حق می باشند و خدای متعال می خواهد این امر فطری را در قالب صحیح آن رشد بدهد.

چرا که انسان را برای آن اهداف عالی آفریده و تنها خودش می داند چه کسانی می توانند متکفل بیان این راه و مقتدای انسان باشند.

اصل مساله اینست که تمایل به الگو در نهاد انسان قرار دارد ولی چون ابعاد گوناگونی دارد در هر بعد نیاز به الگو دارد.

قرآن کریم اهمیت امامت و نقشی را که امام در زمینه هدایت بعنوان الگو بر عهده دارد را با لفظ امام بیان کرده است. می‌فرماید یوم ندعو کل اناس بامامهم. این ایه مبین این مطلب است که امام از ابتدای خلقت انسان در نظام هستی بوده است. و همچنین موبد فطری بودن الگو خواهی انسان می‌باشد. خدای متعال امور فطری و استعداد شکوفایی آنها را از اول ایجاد فرموده است. و با این تعبیر واضح می‌گردد که امام شخصیت بخش وجود انسان است؛ و برای فعلیت رساندن این گرایش راهکارهایی وجود دارد از جمله:

۱. یکی از بزرگترین عوامل جذب مردم، مشاهده نشانه‌های بزرگواری و صفا در شخصیت پیامبر و اولیای الهی است. خدای متعال می‌فرماید ای رسول رحمت خداوند تو را با خلق مهربان گردانید و اگر با مردم تند خو و سخت دل بودی مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند. (آل عمران/۱۵۹)
- هر کس چند ساعتی با امیر المومنین علی علیه‌السلام و یا معاویه می‌گذراند آشکارا تشخیص می‌داد که فاصله آنها چقدر زیاد است. حتی کسی همچون ابوهریره اگر چه با معاویه همدل و همراه بود ولی او هم نمی‌توانست این حقیقت را منکر شود که اگر چه غذای سفره معاویه چرب تر است ولی نماز خواندن با امامت علی درست تر و با معنویت تر است (طبرسی، ۱۴۲۵، احتجاج ج ۲ ص ۲۳۶)
- ۲- نشانه‌ها و دلالت‌های دیگر از قبیل معجزه، کرامت که همه ائمه دارای اعجاز البته نه به معنای اصطلاحی و کرامت‌های زیادی به ائمه نسبت داده شده است.
- ۳- تصریح امام قبلای است. وقتی امامت یک فرد همچون بیگناه اثبات گردید تقریر ایشان در تعیین امام بعدی معین کننده بوده و این مطلب تا انقطاع تصریحات ادامه دارد.
- ۴- دقت و بررسی فرمایشات خود بزرگواران و تحلیل شاخصه‌هایی که برای مصداق امام معین می‌کنند می‌باشد.

۲. تولی و تبری

یکی از تکالیف امت در قبال اهل بیت تولی نسبت به آنها و تبری از دشمنان آنهاست. تولی در اصطلاح به معنای اعتقاد به امامت و ولایت پذیری و اظهار دوستی و علاقه است. و تبری در اصطلاح به معنای دشمنی و بیزاری از دشمنان آنان و لعن و نفرین بر آنان است. محبت پیامبر و اهل بیت طاهرینش از اصول اسلام است که مورد تأکید قرآن و روایات واقع شده است. بر اثبات لزوم محبت به پیامبر و اهل بیت طاهرینش

همین بس که خداوند آن را اجر رسالت معرفی نموده است (قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی) بگو به ازای رسالت من پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان. (شوری ۲۳) در میان احادیث نیز احادیث فراوانی بر لزوم محبت اهل بیت تأکید دارد.

پیامبر اکرم در حدیثی می‌فرماید: حب اهل بیت من لازمه ایمان است و کسی به حقیقت ایمان نمی‌رسد آنکه محب اهل بیت باشد؛ و در همه احوال آنها را بر خود ترجیح دهد. هر کس علی را بیازارد بی گمان مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد خدا را آزرده است. (هیتمی، ۱۹۹۷، ص ۷۳) بی تردید جز مومن، علی را دوست ندارد و به جز منافق علی را دشمن ندارد. (ابن ماجه، بی تا، ج ۱ ص ۴۲) امام رضا علیه‌السلام در حدیثی دیگر می‌فرماید کمال الدین ولایتنا و البرائه من عدونا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷ ص ۵۸) تمامی روایات فوق دلالت بر جایگاه دوست داتن اهل بیت می نمایند که مصداق اتم و مورد اتفاق شیعه و اهل سنت از اهل بیت، ائمه علیهم‌السلام می باشند.

آثار محبت اهل بیت

در محبت آثار و فواید فراوانی نهفته است زیرا محبت تشابه را به دنبال می آورد و این هم‌رنگ شدن ها به مرور یکی شدن ها را به دنبال می آورد. حب اهل بیت آثار و فواید فراوانی دارد که برخی از آنها در دنیا و برخی در آخرت حاصل می گردد.

از جمله آثار دنیوی دوست داشتن اهل بیت عباتست از:

۱. تکامل شخصیت:

دوست داشتن انسان کامل سبب کمال می‌گردد زیرا وقتی شخصی شخص دیگر را دوست دارد سعی می‌کند خود را در رفتار و کردار شبیه او سازد؛ و این شبیه سازی و الگو پذیری و تبعیت در ظاهر و باطن انسان اثر گذار است حال اگر محبوب مثبت بود انسان مثبت می شود و اگر منفی بود شخص منفی می‌گردد. با توجه به این حد تاثیر گذاری محبت و با توجه به اینکه حضرات معصومین کاملترین مردم هستند لذا در سایه محبتی که تبعیت آور باشد تکامل فردی و اجتماعی برای دوستدار ایشان حاصل می‌گردد.

۲. تکامل معنوی: از نظر روایات قبول ولایت و رهبر الهی ضروری است تا آنجا که التزام قلبی و عملی به فرامین رهبری الهی، شرط قطعی پذیرش کارهای نیک و عبادات شمرده شده است. به این معنا که اعمال و عبادات خداوند بدون التزام به رهبری الهی کم ترین اثری در تکامل انسان و جامعه انسانی ندارد.

جابر از پیامبر اکرم نقل می‌کند که هر کس محب اهل بیت باشد خیر دنیا و آخرت نصیب او شده است؛ زیرا دوست داشتن اهل بیت بیست ویژگی با خود دارد؛ که ده امتیاز و ویژگی در دنیا به فرد می‌رسد و ده امتیاز در آخرت... (مجلسی، ۱۰۴۳، ج ۲۷ ص ۱۶۴)

حاصل سخن اینکه چون ائمه کاملترین افراد از حیث عبادت و شاخص حقیقی عبودیتند لذا اگر انسان بخواهد به مراتب بالا از تکامل و قرب الهی برسد تحقق این امر جز در اطاعتی که مرضی این بزرگواران باشد حاصل نخواهد شد.

۳. حب اهل بیت میزان سنجش ایمان است.

در صدر اسلام و البته همین زمان نیز یکی از راه های تشخیص مومن از منافق مقدار محبت و ارادت شخص به خاندان اهل بیت بوده است چنانکه ترمذی از ابی سعید خدری نقل می‌کند که ما منافقان را از نحوه برخوردشان با علی تشخیص می‌دادیم. (هیتمی، ۱۹۹۷، ج ۲ ص ۳۵۷)

جابر نیز از رسول اکرم نقل می‌کند که ایشان فرمودند ما را دوست ندارد مگر مومن پرهیزگار و دشمن ندارد مگر منافق بدبخت. (مرعشی و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۴ ص ۳۵)

۴. محبت به اهل بیت راه دستیابی به حکمت است.

در تعریف حکمت باید گفت حکمت در واقعی فعلی است که محکم و متقن باشد. بر معرفت افضل اشیاء بوسیله افضل علوم نیز حکمت اطلاق می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، جلد ۱ ص ۹۰۰)

و از همین باب است که خداوند را حکیم می‌دانیم. چون کارها را متقن انجام می‌دهد. یکی از آثار محبت اهل بیت اینست که شخصیت انسان حکیمانه می‌شود.

و همه اعمال و رفتار و انیشه اش دارای هدف صحیح می‌گردد. پیامبر اکرم می‌فرماید هر کس خواهان حکمت است باید دوستدار اهل بیت من باشد. (مرعشی و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۴ ص ۳۸۷)

برخی آثار اخروی

۱. برخورداری از از شفاعت اخروی:

پیامبر اکرم می‌فرمایند چهار کس در قیامت مورد شفاعت من اقرار می‌گیرند: آنکس که بعد از من ذریه ام را گرامی بدارد، آن کس که حوائج آنان را برآورد، آن کس که در رفع گرفتاریهای ایشان کوشش نماید، آن کس که با دل و زبان دوستار آنان باشد. (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۶ ص ۳۳۴)

طبرانی در المعجم الاوسط از رسول اکرم روایت می‌کند: در دوستی با ما اهل بیت پایدار و استوار باشید هر کس خداوند عزوجل را ملاقات کند در حالی که ما را دوست بدارد با شفاعت ما به بهشت داخل می‌شود. سوگند به آنکه جانم در دست اوست عمل هیچ کس برایش سود نمی‌بخشد مگر با شناخت حق.

۲. بالا رفتن درجه اخروی:

پیامبر اکرم می‌فرماید هر مرا و ایندو فرزند ارجمندم (حسن و حسین) و پدر و مادرشان را دوست بدارد در روز رستاخیز با من هم درجه و هم ردیف خواهد بود. (شیرازی، بی تا، ج ۱۳ ص ۳۸۲)

ثعلبی از علمای اهل سنت نقل کرده است که ابی عبدالله جدلی بر امیر المومنین علیه‌السلام وارد شد حضرت به او فرمودند: آیا به تو خبر دهم از حسنه ای که اگر با انسان باشد خداوند او را داخل در بهشت می‌کند و از گناهی که اگر با انسان باشد خداوند دارنده آن را در دوزخ افکند؟ گفتم بلی حضرت فرمودند: حسنه دوست داشتن ما و معصیت دشمنی ماست. (مرعشی نجفی و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۴ ص ۳۲۹)

۳. حب اهل بیت شرط قبولی اعمال

خوارزمی در کتاب مناقب خود از پیامبر اکرم روایت می‌کند که خطاب به امیر المومنین فرمودند: ای علی اگر بنده ای خدا را به اندازه‌ای که نوح میان قومش عمر کرد پرستش کند و هم ورن کوه احد در راه خدا طلا انفاق نماید و عمرش به قدری طولانی شود که هزار حج پیاده به جای آورد سپس بین صفا و مروه مظلومانه کشته شود ولی ولایت تو را نپذیرفته باشد بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد و وارد آن نخواهد شد (امینی نجفی، ۱۴۰۳، ج ۲ ص ۳۰۲)

آنچه از این روایات استفاده می‌شود این است که هر عملی که انجام پذیرد ولی به تایید حضرات معصومین نرسد و مورد پسند نباشد مقبول نیست.

همچنین از روایات استفاده می‌شود که علاوه بر لزوم دوست داشتن اهل بیت که بعنوان یک وظیفه معین شده آشنا کردن دیگران با فضایل این بزرگواران به ایشان نیز توصیه شده است. امام صادق علیه‌السلام در این راستا می‌فرمایند: خداوند رحمت نماید بنده ای که ما را نزد مردم محبوب نماید و ما را در معرض دشمنی و کینه توزی آنان قرار ندهد. همانا به خدا سوگند اگر سخنان زیبای ما را برای مردم روایت می‌کردند، بسبب آن عزیزتر می‌شدند و هیچ کس نمی‌توانست بر آنان وصله ای بچسباند ولی یکی از آنان کلمه ای را می‌شنود پس ده کلمه از پیش خود بر آن می‌افزاید. (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۲۹۳)

و مسلم است که این اعمال مورد قبول حضرات معصومین نمی‌باشد.

۴. سایر فواید اخروی که در روایات در باب محبین اهل بیت به آن اشاره شده است عبارتند از: راحتی جان دادن، رهایی از عذاب قبر، مجوز عبور از صراط، ثبات قدم در عبور از صراط، نجات از آتش جهنم، محشور شدن با پیامبر و اهل بیت و... (مرعشی و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۴)

تفاوت تولی و تبری با محبت و عدم محبت

پس از اینکه بیان شد محبت اهل بیت شرط قبولی سایر اعمال است باید بحث کنیم که منظور از محبت موجود در روایات کدام محبت است. آیا صرف محبت زبانی و احیاناً قلبی است و یا اینکه باید در مقام عمل نیز بروز و نمود پیدا کند که از آن تعبیر به تولی می‌گردد.

توضیح مطلب: در بررسی موضوع مشاهده می‌کنیم که حد و مرز باریک و دقیقی بین محبت و ولایت وجود دارد چه بسا انسانهایی که سخن از محبت می‌زنند ولی ولایت و تولی ندارند. به نظر می‌رسد آنچه مطلوب و مقصود روایات است امری فراتر از محبت صرف است و مساله ولایت پذیری و تولی است زیرا مشاهد می‌کنیم اهل سنت نیز حب اهل بیت را دارند ولی این محبت مورد تایید ائمه نیست زیرا مثلاً ابن تیمیه بنیان گذار بنیاد گرایی و سلفی گری ضد شیعه در باره حب اهل بیت توصیه به دوست داشتن اهل بیت می‌کند ولی مشاهده می‌کنیم که خود از سردمداران مخالفت با نهضت شیعی است. از وی چنین نقل شده که می‌گوید: اهل بیت پیامبر را دوست بدارید ولایتشان را دوست بپذیرید و وصیت رسول الله را که در روز غدیر خم فرمود شمارا یادآوری می‌کنم در مورد اهل بیتم، محافظت کنید. (هراس، ۱۴۱۳، ج ۱ ص ۳۳۵)

نکته دیگری که تایید می‌کند مراد از این محبت، محبت واقعی است نه محبت ظاهری پاسخی است که امام صادق علیه السلام به یکی از راویان می‌دهند. راوی می‌پرسد شخصی شمارا دوست دارد ولی در برائت از دشمنان شما ضعیف است؟ امام در پاسخ فرمودند: هر گز چنین نیست دروغ می‌گوید هر کس که ادعا می‌کند دوست ماست ولی از دشمن ما بیزار نیست.

مرز تولی و تبری

بر اساس تعالیم قرآنی برای محبت رسول الله شرایط و علامات وجود دارد:

۱. اطاعت از رسول: قوی ترین نشانه برای دوست داشتن موافقت و همراهی محب با محبوب خویش است و بدون این همراهی دوست داشتن کاذب خواهد بود. در قران کریم خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید ای پیامبر بگو اگر مرا دوست دارید مرا تبعیت کنید. (آل عمران/۳۷)

۲. تعظیم و مراعات ادب نسبت به طرف مقابل و این خود یکی از بزرگترین نشانه های محبت است و هرچه معرفت بیشتر باشد تعظیم بیشتر خواهد بود. تعظیم دارای مراتبی است:

قلبی، زبانی و عملی. در روایتی آمده است که حارث اعور خدمت امام علی علیه‌السلام رسید و عرض کرد بخدا من شمارا دوست دارم حضرت فرمود: ای حارث حال که مرا دوست داری پس با من دشمنی مکن و با من بازی مکن و مرا آزمایش مکن و با من شوخی مکن و مرا پست مکن و مرا از مقام خودم بالا مبر. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷ ص ۲۵۵)

شاید همه این تعبیر اشاره به مراعات ادب و تعظیم دارد.

حال اگر بخواهیم همچون حد و مرز ولایت پذیری معیاری را بیان کنیم به نظر می‌رسد روایاتی که توسط پیامبر وارد شده بهترین معیار را مطرح می‌کند ایشان در حدیثی بعد از اینکه معیار دوستی و دشمنی را برای خداوند حب و بغض علی علیه‌السلام معرفی می‌کنند در ادامه خطاب به اصحاب می‌فرمایند: دوست بدار دوست مولا علی را هر چند قاتل پدر و فرزندان تو باشد و دشمن بدار دشمن مولا علی را هر چند پدر و یا فرزندان باشند. (ابن بابویه، ۱۳۶۴، ج ۱ باب ۱۱۹)

۳. وجوب اطاعت تشریعی از امام

یکی از تکالیف امت نسبت به امام، مساله اطاعت است با در کنار هم قرار دادن آیاتی چند از قران کریم این تکلیف قابل استدلال قوی است به تصریح قران خداوند متعال، مرتبه ای از ولایت خویش را به پیامبر داده است. (النبی اولی بالمومنین من انفسهم) (احزاب/۶)

علامه طباطبایی اثبات کرده اند که ولایت نبی بر مردم از نوع ولایت تصرف و محبت است نه به معنای یآوری و یاری رسانی (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۶ ص ۵)

از آنجا که مودت و محبت سبب قرابت و نزدیکی میان ولی و مولی علیه می‌شود قران مجید از انسان‌ها مودت اهل بیت را خواستار شده تا به این ترتیب، پایه های ولایت حضرتش را محکم نماید. «قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی (شوری/۲۳) و در آیه ای دیگر از تلازم محبت با پیروی که مهم‌ترین اثر

ولایت است پرده بر می دارد. (آل عمران/۳۱) نتیجه اینکه این آیات مبارکه می فرماید که نبی اکرم بر مردم ولایت دارند و مردم موظفند ایشان را دوست بدارند که لازمه تبعیت از ایشان است یکی از مصادیق این تبعیت اطاعت در قلمرو ولایت تشریعی می باشد؛ و البته خاصه و عامه ولایت تشریعی نبی اکرم را قبول دارند و کسی منکر این نوع از ولایت برای پیامبر اکرم نیست هر چند ممکن است ولایت تکوینی را قبول نداشته باشند امام این نوع از ولایت مورد قبول همگان می باشد.

قرآن مجید در آیه ولایت از استمرار و واگذاری مقام ولایت پس از رسول اکرم خبری می دهد و می فرماید ولی شما تنها خدا و پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند همان کسانی که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. (مائده/۵۵) بیان ولایت برای خدا و رسول و مومنین و عطف در آیه نشان از این دارد که ولایت یک مقام و شأن الهی است؛ و عطف ولایت مومنین بر ولایت خدا و رسول نشان از آن دارد که این ولایت غیر از ولایت عمومی مومنان است. و لفظ آنما که برای قصر است بهترین گواه بر این مطلب است.

قراین و شواهد مسلم و قطعی می گوید ولایت مومنین در این آیه ولایت حضرت علی علیه السلام است.

(زمخشری، بی تا، ج ۱ ص ۵ و فخر رازی، ۲۰۰۳، ج ۱۲ ص ۳۰)

بنا به روایت متواتر غدیر که پیامبر می فرماید الست اولی بکم و بعد از اعتراف مردم می فرماید من کنت مولا فهذا علی مولا « ولایت پیامبر در اهل بیت بعدی هم استمرار دارد و اعلام این فرمان باعث تکمیل دین است. (مائده/۳)

یکی از دیگر آیاتی که به صراحت بر استمرار ولایت در اهل بیت و لزوم اطاعت از آنها دلالت دارد آیه اولی الامر است که می فرماید ای اهل ایمان از خدا و رسول و اولی الامر اطاعت کنید (نساء/۵۹) که به شهادت احادیث شیعه و اهل سنت مراد از اولی الامر امامان شیعه هستند. (فخر رازی، ۲۰۰۳، ج ۴ ص ۱۱۳) طبق آیه اطاعت از امامان بیگانه همانند اطاعت از نبی و خداوند واجب است.

در روایتی که به ولایت تشریعی اشاره دارد امام رضا علیه السلام خطاب به اسحاق بن موسی می فرماید: ای اسحاق به من خبر رسیده که مردم می گویند: ما عقیده داریم که همه مردم بنده های ما هستند. نه، سوگند بدان خویشی و قرباتی که با رسول خدا دارم من هرگز چنین چیزی نگفتم؛ و از پدران خود هم نشنیدم و به من نرسیده است که یکی از نیاکان من چنین گفته باشد ولی من می گوید که مردم بندگان ما هستند در اینکه اطاعت ما بر آنها واجب است و در دیانت به ما وابسته اند. باید حاضران به غائبان برسانند. (کلینی، ۱۳۸۱،

ج ۱ ص ۲۰۳)

این فرمایش امام نیز موید این مطلب است که مردم موظفند در حوزه ولایت تشریعی مطیع محض فرمایشات ائمه علیهم السلام باشند؛ و به تعبیر امام صادق علیه السلام اطاعت از ائمه تنها راه نجات از هلاکت است. (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵، ج ۱ ص ۲۷)

نتیجه گیری

تکالیف و وظایف مردم در قبال امامان علیهم السلام را می توان در سه حوزه متفاوت تکوین، تشریع و اجتماع مورد بررسی قرار داد. در این تحقیق وظایف تشریعی مردم را مورد بررسی قرار دادیم و نتایج ارزنده ای یافتیم. مهمترین نتایجی که این پژوهش به آنها دست یافته عبارتند از:

۱. معرفت امام شرط حصول ایمان و قبولی اعمال و راه نجات است.
۲. محبت و پذیرش ولایت اهل بیت لازمه ایمان است و حقیقت ایمان و کمال دین مشروط به تولی و تبری است.
۳. مردم در حوزه ولایت تشریعی موظفند در حوزه ولایت تشریعی مطیع محض فرمایشان امامان بیگناه علیه السلام باشند.
۴. اطاعت پذیری و تبعیت مهم ترین شاخصه ولایت مداری است.

منابع و ماخذ

۱. قران کریم
۲. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، وزارة الاوقاف المصرية، بی تا
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ث ۶۵۴ ق.
۴. أحمد بن حنبل، أبو عبدالله الشیبانی؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، مؤسسه قرطبه، القاهرة، بی تا.
۵. برقی، ابو جعفر احمد بن محمد خالد، محاسن، تهران، بی تا
۶. تمیمی مغربی، ابوحنیفه، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مؤسسه آل البيت ۱۳۸۵، قم چاپ دوم
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۸. دشتی، محمد، نهج البلاغه، قم، نشر شریعت، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۹. زمخشری، أبو القاسم محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تحقیق: عبد الرزاق المهدی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۱۰. شیرازی، سید محمد حسین، مستدرک، تهران، بی تا
۱۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ه.ق، عربی.
۱۲. طبرسی، فضل بن الحسن، احتجاج، قم شریف رضی، مکتبه الحدیثیه ۱۴۲۵.
۱۳. امینی نجفی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه والادب، دار الکتب العربی، بیروت ۱۴۰۳.
۱۴. فخر رازی، محمد ابن عمر، التفسیر الکبیر یا مفاتیح الغیب، تحقیق عماد زکی البارودی، قاهره، مکتبه التوفیقیه، ۲۰۰۳ م
۱۵. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، بیروت دار المرتضی.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، انتشارات وفا، تهران ۱۳۸۱ چاپ اول
۱۷. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی؛ بحارالأنوارلدرر الخبر الائمة الاطهار، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. بابویه، محمد بن علی (صدوق) ثواب الاعمال، شریف رضی، قم ۱۳۶۴.
۱۹. مرعشی نجفی با همکاری جمعی از محققان، موسوعه الامامه فی نصوص اهل السنه، مکتبه آیت الله نجفی ۱۳۸۴.
۲۰. هراس، محمد خلیل، شرح العقیده الواسطیه لشیخ الاسلام ابن تیمیه، انتشارات الرئاسة العامه لادارات البحوث العلمیه و الافتاء و الدعوه و الارشاد، چاپ اول، ۱۴۱۳
۲۱. هیتمی، ابی العباس، الصواعق المحرقة، موسسه الرساله، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۷ م.